

تحلیل جنسیتی و زنان روستایی

حمید موحد - عضو هیئت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران
فرهاد لشگر آرا - دانشجوی دکتری ترویج کشاورزی واحد علوم
نیره کرکه آبادی - کارشناس ارشد ترویج کشاورزی، واحد علوم و

چکیده

بخش کشاورزی، یکی از تواناترین بخش های اقتصادی کشور است که تأمین کننده $\frac{1}{3}$ اشتغال، بیش از $\frac{1}{4}$ نیازهای غذایی کشور، نیمی از صادرات غیر نفتی، $\frac{9}{10}$ نیاز صنایع به محصولات کشاورزی و $\frac{1}{5}$ تولید ناخالص داخلی کشور است. تولیدات این بخش حاصل فعالیت $\frac{4}{22}$ میلیون خانوار روستایی است. زنان به عنوان یکی از عوامل "غیر مشهود و نامرئی" در اقتصاد کشاورزی، سهم عظیمی از کل نیروی انسانی مورد نیاز بخش کشاورزی در سطح جهان را به خود اختصاص می دهند. ارقام و آماری که در رابطه با میزان فعالیت های زنان ارائه می شود، بسیار پایین تر از حد واقعی است؛ چرا که در این آمارها، غالباً بسیاری از اوقات اشتغال اصلی، پاره وقت، بدون دستمزد و فعالیت های خانه داری آنان لحاظ نمی گردد. در حال حاضر، نقش زنان برای سازمان ها و برنامه ریزان امور توسعه، یکی از اولویتهای انکارناپذیر می باشد. در استراتژی و راهبردهای توسعه علاوه بر مشخص نمودن نقش و سهم زنان در برنامه توسعه می بایست توانمندسازی آنان مورد تأکید قرار گیرد. به نظر می رسد که رسیدن به معیارهای تواناسازی به یک حرکت همه جانبه احتیاج دارد و آن اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، ساختار، حقوقی، تغییر تدریجی باورها و ارزش ها و برنامه ریزی از پایین به بالا از قبیل تضمین مفاهیم فوق به برنامه ریزان و دست اندرکاران است. بنابراین سعی می شود تا ابتدا به بررسی مفاهیم تحلیل جنسیتی، نیازهای استراتژیک جنسیت و برنامه ریزی جنسیتی پرداخته شود و سپس به بررسی جایگاه و نقش زنان در توسعه روستایی و کشاورزی پرداخته شود.

واژه های کلیدی: تحلیل جنسیتی، زنان روستایی، برنامه ریزی جنسیتی، بخش کشاورزی

مقدمه

امروزه، اهمیت توسعه روستایی و نقش حیاتی آن در توسعه و پیشبرد کشورها و بویژه کشورهای در حال توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست و به باور کارشناسان و دست‌اندرکاران امر، تحقق این مهم در گرو توسعه منابع انسانی است. به همین اعتبار، اولویت رشد و توسعه منابع انسانی بر سایر وجوه توسعه روستایی، امری انکارناپذیر می‌باشد. به بیان دیگر، توسعه منابع انسانی، عامل کلیدی و پیش شرط ضروری برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی به شمار می‌رود. در دنیای کنونی، رسیدن به اهداف توسعه، بدون استفاده از ذخیره عظیم زنان، امری غیرممکن خواهد بود. زنان روستایی آموزش دیده با بصیرت و آگاهی بیشتر نسبت به فعالیت‌های خود، نقش مؤثری در توسعه روستایی دارند (سازمان خوار و بار و کشاورزی جهانی، ۱۹۹۰ میلادی). اقتصاددانان توسعه معتقدند که ویژگی و روند توسعه اقتصادی از طریق منابع انسانی یک کشور تعیین می‌شود نه سرمایه و منابع طبیعی آن. زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی نه تنها موضوع و هدف هر نوع توسعه‌ای هستند؛ بلکه عامل پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز به شمار می‌آیند. دو گروه از زنان که عوامل اصلی و بالقوه توسعه روستایی می‌باشند، عبارت‌اند از: ۱- زنان روستایی ۲- زنانی که با عرضه خدمات به زنان روستایی راه را برای توسعه روستایی هموار می‌سازند (ثابت‌قدم، ۱۳۷۳).

در کشورهای در حال توسعه، نقش زنان در تأمین غذا بسیار بااهمیت است. زنان روستایی کشورهای در حال توسعه، تکیه‌گاه اصلی نیروی کار مزرعه، درآمد خانوار و کشاورزی معیشتی به شمار می‌آیند. زن روستایی، وظایف و نقش‌های مختلف و متعددی بر عهده دارد که برخی از آنها عبارتست از: همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی و شریک در فعالیت‌های دامداری، کاشت، داشت، برداشت، فرآوری، بازررسانی و تهیه خوراک و غذا. زنان روستایی در هنگام کاشت محصولات معیشتی ممکن است به منظور تأمین مواد غذایی مورد نیاز خانواده به زراعت نقدی بپردازند. با این وجود، زنان روستایی با محدودیت‌ها و تنگناهای زیادی مواجه‌اند. آنها در دسترسی به زمین، اعتبارات و خدمات ترویج نسبت به مردان دارای مشکلات بیشتری هستند. دخالت‌های صورت گرفته در توسعه روستایی و بی‌توجهی به نقش مشارکت زنان در آن باعث عقب‌ماندگی و عدم موفقیت زنان در فرآیند توسعه و مراتب اجتماعی شده است. به همین خاطر لازم است تا راهبردها و برنامه‌های توسعه به گونه‌ای طراحی شوند که متضمن یکپارچه‌سازی و مشارکت کامل زنان در تمامی سطوح برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی در مراحل مختلف چرخه فرآیند توسعه باشند. با توجه به این رهیافت، علاوه بر آمادگی مسیر مشارکت و افزایش نقش اساسی زنان، حقوق و پاداش‌های متناسب با سهم آنان در جامعه تضمین و تأمین می‌گردد. با توجه به نقش فوق‌العاده زنان در تأمین غذا، چنانچه در حد کافی به منابع، نهاده‌های تولید و خدمات دسترسی نداشته باشند، استفاده بهینه و کامل از ظرفیت تولیدی منابع انسانی (زنان و مردان) انجام نخواهد پذیرفت.

بنابراین در طول سه دهه اخیر به منظور از بین بردن تبعیضات علیه زنان، مراجع و سازمان‌های بین‌المللی در راستای ارج نهادن به نیروی کار زنان بویژه زنان روستایی و شناسایی خلاقیت‌ها و استعداد‌های آنان، تلاش‌های بسیار زیادی به عمل آورده‌اند و از سوی این مراکز در زمینه مشارکت کامل آنان در فرآیند توسعه، اقدامات حمایتی زیادی صورت پذیرفته است. به عنوان مثال در سال ۱۹۷۹ میلادی کنفرانس جهانی توسعه (WCARRD)^۱ در رم با شرکت ۱۴۵ نماینده از کشورهای جهان ابعاد مختلفی مانند دسترسی به منابع و خدمات رسانی، آموزش، اشتغال و حمایت از تشکل‌های زنان را مورد تأکید قرار داد. همچنین با برگزاری کنفرانسی در کشور کنیا، روشن گردید که لازم است در متن سیاست‌ها و برنامه‌های بین‌المللی زنان و مردان به صورت "یک مجموعه" و "با هم" دیده شوند نه به طور مجزا و جداگانه. سپس در کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۲ میلادی در وین، شاخص "جنسیت" وارد مطالعات گردید و در سپتامبر سال ۱۹۹۵ میلادی با برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن با شرکت ۱۸۹ کشور، توجه به مفهوم "جنسیت" و به کارگیری آن در پروژه‌ها و برنامه‌ها، ماهیت واقعی خود را بازیافت به طوری که امروزه، مفاهیم جنسیتی از جمله ابزارهای اصلی توسعه در جامعه جهانی به شمار می‌آید (رادمرد، ۱۳۸۱).

تحلیل جنسیتی^۲، اهداف و محدودیت‌های آن

در جهان کنونی، تحلیل جنسیتی و توجه به جنسیت در برنامه‌ریزی، یکی از ابزارهای اصلی توسعه‌یافتگی به شمار می‌آید. ابتدا لازم است که تعریف کاملی از جنس (Sex) و جنسیت (Gender) ارائه شود. "جنس" به ویژگی‌های بیولوژیک فرد اشاره دارد در حالی که "جنسیت" به نقش‌هایی اشاره دارد که توسط اجتماع برای زنان و مردان تعیین می‌شود (ابتکار، ۱۳۷۳). موضوع جنسیت، پیچیده‌تر از جنس است و نقش‌های جنسیتی به زنان و مردان بستگی ندارد و این مسأله را می‌توان در تقسیم کار کشاورزی مشاهده کرد. جنس افراد با گذشت زمان تغییر نمی‌کند در حالی که نقش‌های جنسیتی با گذشت زمان، تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار گرفته و تغییر می‌کند. در واقع "تحلیل جنسیتی" به بررسی وقایع، شرایط مطالعات موردی و آمار با هدف تجزیه و تحلیل نقش جنسیت، ایجاد و بقای یک پدیده خاص اجتماعی - اقتصادی، روش توجه به آن مسأله، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت می‌پردازد. "تحلیل جنسیتی"، ابزاری برای تعیین نقش و پایگاه مسئولیت‌های اجتماعی زنان و مردان و کنترل آنان بر منابع، منافع و فرصت‌های زندگی مدنی می‌باشد. همچنین، تحلیل جنسیتی چارچوبی برای مقایسهٔ اوضاع مختلف زندگی بویژه رفاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و یا محرومیتی که زنان و مردان در خانواده، محل کار و جامعه تجربه می‌کنند. در تعریف دیگر، تحلیل جنسیتی، روشی است که می‌تواند به طور مؤثر با مسئولیت کامل و تجهیزات لازم، نیازهای اجتماعی را برطرف نماید و به مردم

خدمت کند. اهداف جامعه‌ای که نسبت به جنسیت حساسیت دارد، تغییر و بهبود شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی را در برمی‌گیرد. برخی از این اهداف عبارت‌اند از (لیس توریس و ملر و زاریو، ۱۳۷۵):

- ۱- افزایش مشارکت زنان روستایی در تولید کشاورزی
 - ۲- کاهش شکاف بین مشارکت نیروی کار و میزان اشتغال مردان و زنان
 - ۳- حفظ برابری فرصت‌های شغلی
 - ۴- تقویت برنامه‌های آموزشی موجود بویژه برای زنان روستایی
- اگر هر دستگاه اجرایی بخواهد که نگرانی‌های جنسیتی را در برنامه‌ها و خدمات اساسی خود به جریان اندازد، ابتدا باید تصویر شفافی از نقش جنسیت و تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی در حوزه‌هایی پدید آورد که مایل است آن را توسعه دهد. بنابراین در این راستا باید برنامه‌هایی تنظیم شوند که تبعیض جنسیتی را به حداقل برسانند. با بررسی مطالعات انجام گرفته در این خصوص می‌توان محدودیت‌های مشارکت زنان در تولید کشاورزی را شناسایی کرد. برخی از این محدودیت‌ها بشرح زیر است:

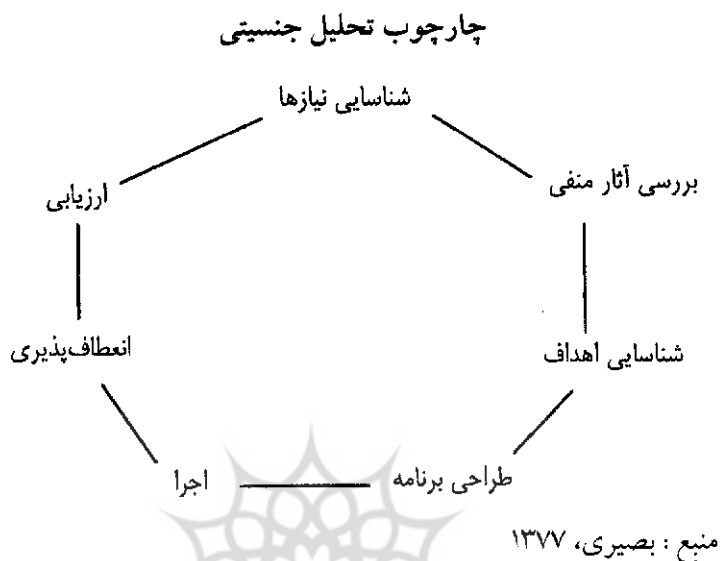
- ۱- اختلاف بین درآمد و مزد زنان و مردان کشاورز
- ۲- مشارکت متفاوت زن و مرد در تصمیم‌گیری کشاورزی
- ۳- دسترسی نابرابر به نتایج تولید، خدمات و حمایت‌های مربوط به کشاورزی
- ۴- مشارکت اندک زنان در برنامه‌های آموزشی غیررسمی

چارچوب‌های تجزیه و تحلیل جنسیتی

یکی از ابزارهای بیان شفاف نقش، موقعیت و نیازهای زنان، چارچوب‌های تحلیل جنسیتی است. چارچوب‌های تحلیل جنسیتی به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر درک نقش زنان و مردان در جامعه و عوامل خارجی که ممکن است برنامه‌ریزی را تحت تأثیر قرار دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید اذعان داشت که به کارگیری چارچوب‌های تحلیل جنسیتی به عنوان ابزار برنامه‌ریزی شامل موارد زیر است (بصیری، ۱۳۷۷):

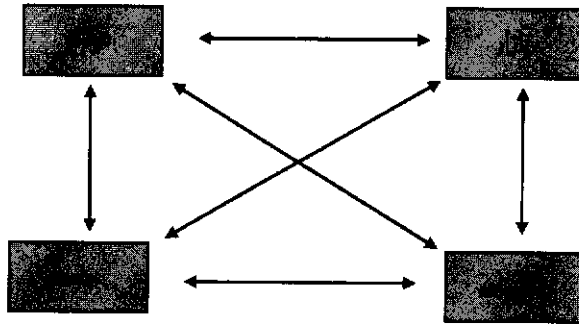
- ۱- شناسایی نیازها
- بررسی نیازها - شناسایی اهداف کلی - شناسایی آثار منفی و احتمالی
- ۲- طراحی برنامه
- تأثیر بر فعالیت‌های زنانه - تأثیر برنامه بر دسترسی و کنترل زمان
- ۳- اجرای طرح
- نیروی انسانی - ساختار و شکل سازمانی - عوامل اجرایی و پشتیبانی - منابع مالی
- ۴- انعطاف‌پذیری
- ۵- ارزیابی

نیاز اطلاعاتی - جمع آوری اطلاعات و تحلیل داده ها



با توجه به اینکه در سالهای گذشته، نسبت به چگونگی نقش زنان در برنامه های توسعه، توجه کافی نشده؛ لذا دانشمندان و دست اندرکاران به طراحی چارچوب و قالب هایی به منظور شفافیت نقش و موقعیت زنان و مردان در اجتماع پرداختند. در واقع، این چارچوب ها، ابزاری برای مقایسه کامل بین افراد جامعه می باشد به طوری که به کارگیری آنها، برنامه ریزان را متوجه اختلاف و تبعیضات در جامعه کرده و نهایتاً مسئولین را به کاهش و یا رفع تبعیضات موجود سوق دهد. چارچوب های فوق الذکر، علاوه بر تنوع و گوناگونی، شباهت و تفاوت هایی با یکدیگر دارند. بنابراین با توجه به محدوده فعالیت و نوع هدف باید از پروژه خاصی استفاده کرد. مثلاً اگر هدف پروژه، کاهش تبعیضات جنسیتی باشد باید یک نوع قالب خاص را به کار گرفت و اگر هدف پروژه، توانمندسازی زنان باشد، لازم است از قالب دیگری استفاده شود. با این اوصاف باید توجه داشت که چارچوب ها خشک و غیرقابل تغییر نبوده؛ بلکه از انعطاف پذیری خاصی برخوردار باشند. این نکته ضروری را نباید فراموش کرد که هیچ چارچوبی، کار خاصی را انجام نخواهد داد؛ بلکه به طراحی صحیح انجام فعالیت و کار کمک می نماید.

همان گونه که اشاره شد به منظور مطالعه چگونگی روابط اجتماعی بین افراد جامعه می توان از چارچوب های مختلفی استفاده نمود. از آنجا که چارچوب ها برای اهداف متعددی طراحی شده اند باید در انتخاب آنها، دقت لازم به عمل آید. در واقع، چارچوب ها ابزاری هستند که مسوولان را متوجه نکات کلیدی و شناخت بهتر روابط و موقعیت گروه های جامعه کرده تا بتوانند تصمیم گیری مطلوبی به عمل آورند.



منبع: رادمرد، ۱۳۸۱

لازم به یادآوری است که برخی از چارچوب‌ها برای مقاصد خاصی طراحی شده‌اند. همچنین، گاهی اوقات به منظور تکمیل کار می‌توان از دو یا چند قالب استفاده نمود. چارچوب‌ها دارای انواع گوناگون بشرح زیر می‌باشند (رادمرد، ۱۳۷۱):

- ۱- چارچوب ماتریس تجزیه تحلیل جنسیتی^۱
- ۲- چارچوب روابط اجتماعی^۲
- ۳- چارچوب منطقی^۳
- ۴- چارچوب هاوارد^۴
- ۵- چارچوب موشر^۵
- ۶- چارچوب تجزیه و تحلیل ظرفیت‌ها و آسیب‌پذیری^۶
- ۷- چارچوب برنامه‌ریزی مردم - محور^۷
- ۸- چارچوب توانمندسازی زنان^۸

۱- چارچوب ماتریس تجزیه تحلیل جنسیتی (GAM)

این چارچوب توسط "رانی پارکر" در سال ۱۹۹۳ میلادی ارائه گردید و هدف از آن کمک به تعیین تفاوت‌های ناشی از پروژه‌های توسعه بر روی زنان و مردان است. بنابراین، سیاستگذاران را تشویق می‌نماید که برداشت‌های خود را از نقش‌های اجتماعی شناسایی کرده و در پی رفع نواقص موجود باشند. این چارچوب در مواردی که کاهش وقت و بودجه مورد نظر باشد، بسیار کاربرد دارد. نقاط قوت چارچوب فوق را می‌توان بشرح زیر خلاصه نمود:

- | | |
|----------------------------------------|----------------------------------------------------|
| 1. Gender Analysis matrix (GAM) | 5. Moser Framework |
| 2. Social Relationship Framework (SRF) | 6. Capacitiesand vulnerabilitis Analysis Framework |
| 3. Logical Framework (L.F) | 7. People-oriented planning Framework |
| 4. Harvard Framework | 8. Women's Empoverment Framework |

- بر تمامی افراد جامعه تأکید دارد و اثرات بالقوه واقعی را از آنها برآورد می کند.
 - در تمامی مراحل طراحی، کنترل و ارزشیابی، قابلیت استفاده دارد.
- نقطه ضعف این چارچوب در این است که فقط در پروژه های کوچک قابلیت کاربرد داشته و روابط اجتماعی و وظایف بین افراد جامعه (زنان و مردان) به طور ریز و دقیق تفکیک نمی شوند. اثرات پروژه را در چهار سطح زنان، مردان، خانواده و جامعه مورد تحلیل قرار داده و روشن می نماید که پروژه مورد مطالعه، چه اثراتی بر این گروه ها دارد. همچنین در جدول GAM، چهار موضوع کار، زمان، منابع و فرهنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.
- کار: به مفهوم تغییرات ناشی از این پروژه در وظایف، مهارت ها و تعداد نیروی کار.
- منابع: به مفهوم تغییرات ناشی از دسترسی به منابع (درآمد، زمین، نهاده ها) بعد از اجرای پروژه
- فرهنگ: به مفهوم تغییرات حاصل شده در عوامل فرهنگی و اجتماعی که بعد از انجام پروژه در مسائل اجتماعی جامعه به وجود می آید. مثلاً تغییر در نقش و جایگاه های جنسیتی (رادمرد، ۱۳۸۱).

چارچوب GAM

منبع	کار	زمان	منابع	فرهنگ
زنان				
مردان				
خانوار				
جامعه				

منبع: رادمرد، ۱۳۸۱

۲- چارچوب روابط اجتماعی (SRF)

این چارچوب به منظور طراحی برنامه های توسعه و تحلیل روابط بین نهادهای یک جامعه و اثرات متقابل اجزای نهادها بر یکدیگر توسط "تالیا رابر" در سال ۱۹۹۴ میلادی ارائه گردید و سپس توسط بخش های دولتی و سازمان های غیردولتی مورد استفاده قرار گرفت. با به کارگیری این چارچوب باید عناصر کلیدی ذیل را مورد توجه قرار داد:

- هدف برنامه های توسعه، بهتر شدن انسان ها
- مضمون و مفهوم روابط اجتماعی
- نهادینه کردن تحلیل

در چارچوب SRF، رابطه بین دولت، بازار، خانواده، جامعه و اثرات متقابل اجزای درونی آنها بر روی یکدیگر مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. لذا توجه به این نکات، بسیار ضروری است:

- اثرات متقابل آنها بر یکدیگر

- درک روابط بین سازمان‌ها
 - تغییر سازمان‌ها در جریان زمان
- به طور کلی به منظور بررسی روابط بین این نهادها، پنج مورد باید در نظر گرفته شود که عبارت‌اند از (رادمرد، ۱۳۸۱):
- ۱- قوانین: معمولاً رفتارها با قوانین نهادینه می‌شوند که ممکن است رسمی (نوشته شده) و یا غیررسمی (عرفی) باشند این رفتارها به وسیله هنجارها، ارزش‌ها، مقررات و سنن سنجیده می‌شوند. به عنوان مثال، معمولاً این سؤالات پیش می‌آید:
 - چه انجام می‌شود؟
 - چگونه انجام می‌شود؟
 - چه کسی بهره‌مند می‌شود؟
 - ۲- فعالیت: فعالیت‌ها می‌توانند کارهای تولیدی و یا فعالیت‌های روزمره و عادی داخل سازمان‌ها باشند. لذا بسیار مهم است که سؤالات زیر در ارتباط با فعالیت‌ها پرسیده شود:
 - چه کسی کار انجام می‌دهد؟
 - چه کسی چه چیزی به دست می‌آورد؟
 - چه کسی می‌تواند چه چیزی را مطالعه نماید؟
 - ۳- منابع: منابع ممکن است مادی (زمین، پول)، انسانی (نیروی کار، آموزش، مهارت) و نامحسوس (اطلاعات، خط‌مشی‌ها) باشند.
 - ۴- مردم: چه افرادی می‌توانند از درون یک اجتماع و یا خارج از آن باشند، وظایف و مسئولیت آنها چگونه است؟
 - ۵- قدرت: چه کسانی تصمیم‌گیری می‌کنند و علائق چه افرادی مد نظر قرار می‌گیرد؟ در هر نهادی افراد قدرتمندی وجود دارند که نظرات دیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

تدارک یک چارچوب جنسیت برای فعالیتهای روستایی

- این چارچوب به بررسی موضوعات جنسیتی گوناگون بویژه به موانعی می‌پردازد که زنان را از دسترسی به مشارکت تولیدی در بخش کشاورزی و فرصت‌های دیگر بازمی‌دارد. این چارچوب در برنامه‌ریزی و اجرا، متضمن اصولی بشرح زیر است (بصیری، ۱۳۷۷):
- نهادینه کردن مشارکت گسترده زنان در توسعه روستایی و کشاورزی
 - تدارک و افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان
 - بهبود و دسترسی زنان به سیستم‌های تحویل و حمایت‌های خدماتی
 - ارتقای آگاهی جمعیت روستایی درخصوص نقش مهم زنان در بخش کشاورزی

تجزیه و تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در کشاورزی

اخیراً مشخص شده که در سراسر جهان، زنان روستایی مانند مردان در فعالیت‌های مختلف تولیدی به منظور دستیابی به رفاه خانواده، بهره‌وری کشاورزی و رشد اقتصادی، نقش عمده‌ای دارند. با این وجود، نقش عظیم و چشمگیر زنان در عرصه فعالیت‌های کشاورزی سنتی، تحلیل‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری، بسیار کم‌ارزش و حاشیه‌ای تلقی می‌شود در حالی که مردان دارای نقشی محوری، منحصر به فرد و شایان توجه هستند.

هنوز در پیمایش‌های آمار کشاورزی، زنان به عنوان عناصر غیرفعال اقتصادی به شمار می‌آیند. این نوع نتیجه‌گیری، بیش از آن که ریشه در واقعیات داشته باشد، ناشی از روش‌های به کار گرفته شده در پیمایش‌ها است. هنوز در بخش خدمات ترویج کشاورزی، به کار زنان در کشاورزی یا مزرعه‌داری، اهمیت چندانی داده نمی‌شود. با توجه به داده‌ها و اطلاعات موثق تجربی، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی، مردان را به عنوان کشاورز قبول دارند و بر این باورند که زنان در فعالیت‌های کشاورزی، تنها نقش پشتیبان همسران خود را دارند.

تجزیه و تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در سطح خانوار

به طور کلی در برنامه‌های ترویج کشاورزی، خانوار روستایی به عنوان واحدی متشکل از چند نفر (عضو) تحت سرپرستی و هدایت یک فرد مذکر به منظور دستیابی به اهداف مشترک با یکدیگر فعالیت دارند. طرح موضوع تقسیم کار بر حسب جنسیت به عنوان یک واقعیت اجتماعی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در سازماندهی کار کشاورز برخوردار است؛ ولیکن وظایف زن و مرد و مزایای هر یک از آنها براساس شرایط خاص فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی در مکان و زمان‌های مختلف تفاوت دارد. پس به منظور درک الگوها و شرایط حاکم بر جنسیت در یک منطقه نباید اطلاعات و داده‌های مشابه را از جاهای دیگر به عنوان معیار و ملاک تلقی کرد. بنابراین اشتباه است که زنان روستایی را به عنوان یک طبقه اجتماعی همگن قلمداد کرد و می‌بایستی در طراحی سیاست و خدمات ترویجی ویژه زنان در بخش کشاورزی، تفاوت‌های ملحوظ شده در پژوهش‌های تجربی مورد توجه قرار گیرد (جیگنز، ۱۳۸۱).

راهبردهای جنسیتی در برنامه توسعه

مشارکت کامل زنان در توسعه و سازندگی ملی از طریق ورود مسأله جنسیت در برنامه‌های منظم دولت امکان‌پذیر است. در این راستا، زنان باید اولین هدف برنامه‌ریزان و هواداران جنسیت قرار گیرند و برای این منظور، اهدافی تعیین شود که به طور مستقیم به پیشرفت و منافع مربوط به جنسیت نظارت داشته باشد. مهمترین راهبردهای جنسیتی در برنامه توسعه عبارت‌اند از (بصیری، ۱۳۷۷):

- ۱- ورود آگاهی و حساسیت جنسیتی در آموزش منظم و برنامه‌های خدمات‌رسانی
- ۲- تولید مواد مناسب آموزشی برای مسأله جنسیت در زمینه ارائه خدمات و سایر وجوه برنامه و ریشه‌کن کردن کلیشه‌های جنسیتی
- ۳- تضمین طرح و تطبیق و آزمون فنون و ابزارهای افزایش تولید و درآمد زنان و کاهش سختی

فعالیت آنها

۴- حمایت فنی و مالی از زنان و مردان

۵- نوآوری نقش‌های غیرجنسیتی برای زنان و مردان

۶- ایجاد پیوند و فعالیت‌های هماهنگ با حامیان دیگر جنسیت و توسعه

برنامه‌ریزی توسعه پاسخ به جنسیت

برنامه پاسخ به جنسیت بر جنبه انسانی توسعه تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که تدابیر اقتصادی برای پیشرفت کافی نیست و برنامه‌های توسعه می‌بایست بهبود کیفیت زندگی افراد را در نظر بگیرند. همچنین، ضرورت دارد که توانمندسازی زنان در برنامه توسعه گنجانده شود. اهداف برنامه‌ریزی توسعه پاسخ به جنسیت شرح زیر است (بصیری، ۱۳۷۷):

- تساوی در فرصت‌ها و ایجاد امکانات برابر به منظور کنترل منابع و بهره‌گیری از آن برای زنان و مردان و حذف سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقداماتی که به تبعیض منظم و نهادی علیه زنان منجر می‌شود.
- اتخاذ تدابیری که به طور مستقیم و غیرمستقیم به توسعه زندگی زنان منتهی گردد.
- مشارکت کامل زنان در توسعه به عنوان حقوق انسانی و اقتصادی و توجه به این واقعیت که زنان، نیمی از منابع انسانی جامعه را تشکیل می‌دهند.

نیازهای عملی و راهبردی جنسیت^۱

زنان دارای دو نوع نیازند که برگرفته از تقسیم‌کار بر مبنای جنسیت می‌باشد. این دو نیاز عبارت‌اند از: نیازهای عملی و نیازهای راهبردی و استراتژیک.

این تقسیم‌بندی براساس توصیفی است که مولینکس در سال ۱۹۸۵ میلادی به عمل آورده و سپس توسط موزر در سال ۱۹۸۶ میلادی بسط داده شد (بصیری، ۱۳۷۷). نیازهای عملی به شرایط زندگی زنان در جامعه بستگی دارد. این شرایط شامل واقعیت‌های عینی و وضع عادی می‌شود و اموری مانند سلامتی، تغذیه، آموزش، مسکن، حمل و نقل و خدمات اساسی دیگر را دربرمی‌گیرد. نیازهای راهبردی و استراتژیک از موقعیت زنان در جامعه برمی‌خیزد. این موقعیت، متضمن پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنها است که با پایگاه اجتماعی و اقتصادی مردان قابل مقایسه است. نیازهای استراتژیک، علاوه بر تحلیل وضعیت پایین زنان از مردان بر دیدگاه یک رابطه برابر و رضایت بخش بین زن و مرد مبتنی است. نیازهای راهبردی و استراتژیک شامل موارد ذیل است:

- کاهش میزان آسیب‌پذیری زنان نسبت به بهره‌کشی و اجحاف.
- امنیت اقتصادی، استقلال، حق انتخاب و برخورداری از فرصت‌ها.
- مشارکت در مسئولیت‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره با مردان و دولت.
- افزایش توانایی به منظور بهبود شرایط زندگی خود و تأمین آینده فرزندان.

طرح‌های ناظر به نیازهای راهبردی و استراتژیک با تقسیم کار مبتنی بر جنسیت به شدت مبارزه می‌کنند؛ چرا که می‌خواهد زنان را پایین‌تر از مردان نشان بدهد. بنابراین، نکاتی را بشرح زیر بیان می‌کند که عبارت‌اند از (ابتکار، ۱۳۷۳):

- افزایش آگاهی در مورد جنسیت.
- اتخاذ سیاست‌های راهبردی دسترسی زنان نسبت به کار برابر با مردان.
- امکان حضور بیشتر زنان در صحنه‌های سیاسی و حکومت‌های محلی.

مفاهیم

واژه "توسعه پایدار" در سال ۱۹۸۰ میلادی توسط اتحادیه حفاظت طبیعت و منابع طبیعی در معرفی استراتژی حفاظت جهان ارائه گردید. بنابر نظریه ارائه شده توسط برنامه محیطی سازمان ملل متحده (UNEP) مفهوم توسعه پایدار دربرگیرنده جنبه‌های زیر می‌باشد:

- کمک به تهیدستان (زیرا برای آنان راهی جز تخریب محیط زیست باقی نمی‌ماند)
- توجه به تفکر توسعه خودی (Self-reliant) در چارچوب محدودیت‌های منابع طبیعی.
- توجه به تأثیر (Cost-effective) توسعه یا به کارگیری ویژگی‌های اقتصادی غیرسنستی.
- توجه به موضوعات مهم فن‌آوری مناسب، بهداشت و مسکن برای همگان.
- نیاز به انگیزه‌های مهم مردم.

توسعه پایدار توسط کمیسیون برانت لند^۱، این‌گونه تعریف شده است:

توسعه‌ای در جهت رفع نیازهای نسل کنونی بدون کاهش توانایی‌های نسل آینده در رفع نیازهای خود (آزادی و کرمی، ۱۳۷۶). توسعه کشاورزی، دستاورد یک سلسله فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده مرتبط و هماهنگ به منظور اعمال تغییرات و تحولات برای گسترده‌گی زمینه‌ها، دامنه فعالیت‌ها، امور و افزایش عملکردها در قالب برنامه جامع توسعه اقتصادی و غیراقتصادی است. به عبارت دیگر، توسعه کشاورزی، فرآیندی در جهت تسهیل محدودیت‌هایی که بر اثر عرضه کشتش ناپذیر زمین و نیروی کار بر جریان تولید ایجاد می‌گردد (شهبازی، ۱۳۷۵).

توسعه روستایی در یک دوره ۲۵ ساله بعد از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر تئوری‌های توسعه اقتصادی قرار داشت و به عنوان فرآیندی شناخته شده با ایجاد یک سری تغییرات سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و افزایش تولیدات ناخالص ملی در جامعه توأم بوده است. در این دوران (دوره ۲۵ ساله بعد از جنگ جهانی دوم) با توجه به ارائه برداشت‌های مختلف، توسعه روستایی، معادل عمران روستایی به کار می‌رفت. تعاریف زیر، این مطلب را بیان می‌کند.

"عمران روستایی"، راهبردی در جهت اصلاح وضع اقتصادی - اجتماعی گروه‌های خاصی از مردم که از اقشار فقیر جامعه هستند و هدف آن، نوین کردن جامعه روستایی و انتقال آن از

حالت انزوا و بیوستن به بخش‌های مدرن اقتصاد ملی می‌باشد. بر این اساس، رابرت مک نامارا (رئیس وقت بانک جهانی) در سپتامبر ۱۹۷۳ میلادی در زمینه فقر و توسعه روستایی به عنوان اولویتی برای بانک جهانی سخنرانی کرد و در سخنرانی خود بیان نمود که برای رسیدن به توسعه روستایی لازم است که کشاورزان خرده‌پا به عنوان گروه‌های هدف شناسایی شده و برنامه‌های توسعه، متناسب با این گروه‌ها طراحی شوند. ایشان در سخنرانی خود بیان داشت که به منظور رسیدن به توسعه روستایی و مدیریت پروژه‌ها لازم است که مناطق جغرافیایی خاصی مشخص شده و پروژه توسعه روستایی یکپارچه^۱ (IRDP) در آنجا به اجرا درآید.

“سینگ” توسعه روستایی را توسعه‌ای در مناطق روستایی به منظور بهبود کیفیت زندگی مردم روستایی می‌داند و معتقد است که توسعه روستایی، یک مفهوم جامع و چندبعدی دارد و شامل توسعه کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن مثل صنایع روستایی، و افزایش تسهیلات و خدمات برای منابع انسانی روستایی می‌باشد. همچنین ایشان، توسعه روستایی را به عنوان یک پدیده شامل عوامل نهادی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیکی و فیزیکی می‌داند و معتقد است که توسعه روستایی به عنوان راهبردی برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و اقتصادی گروهی خاصی از مردم (فقرا روستایی) است. همچنین بیان می‌کند که توسعه روستایی به عنوان یک دیسیپلین، طبیعت چندگانه‌ای دارد و طراحی آن، نیازمند برقراری ارتباط بین علوم کشاورزی، اجتماعی، تربیتی، مهندسی و مدیریتی می‌باشد. همچنین معتقد است که در این فرآیند، لازم است که بر تغییر در نگرش، آداب و اعتقادات مردم تأکید شود و برای رسیدن به توسعه روستایی زمینه کاملی از تغییر فراهم گردد. (تغییر یک سیستم اجتماعی نامطلوب به یک سیستم اجتماعی مطلوب از لحاظ ظاهری و باطنی)

“توسعه روستایی”، توسعه‌ای بر پایه مشارکت گروه‌های خاصی از مردم (فقیران و مستمندان) به منظور افزایش توانایی و قدرت مدیریت مردم. همچنین، توسعه روستایی بر پایه افزایش دسترسی مردم به منابع با توجه به پایداری اقتصادی و اکولوژیکی و ساختن نهادهای جدید و مدیریت پایدار منابع قرار دارد. توسعه روستایی، توسعه‌ای بر پایه اتخاذ تصمیمات و سیاست‌هایی که به بهبود کیفیت زندگی گروهی از مردم (فقیران و مستمندان) منجر می‌شود و بر افزایش درآمدها، فرصت‌های شغلی و توزیع درآمدها به منظور کاهش فقر و تأمین نیازهای افراد روستایی از جمله زنان، جوانان و خانه‌داران تأکید دارد. همچنین در توسعه روستایی بر این مسأله تأکید می‌شود که لازم است از طریق افزایش رقابت بین کشاورزان به منظور افزایش تولید، رشد تولیدات کشاورزی، استفاده بهتر از منابع کمیاب، کاربرد بهینه سرمایه، تغییر در زیربناهای اقتصادی و اجتماعی، تغییر در نگرش‌ها، آداب و اعتقادات مردم، ایجاد تعامل بین عوامل نهادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و فیزیکی، ایجاد ارتباط بین علوم کشاورزی، اجتماعی، تربیتی و مهندسی و

ارائه خدمات اجتماعی و تسهیلات مربوطه و در نتیجه توسعه منابع انسانی، زمینه‌های دستیابی به توسعه روستایی فراهم شود (جمشیدی، ۱۳۸۲).

زنان، جایگاه آنان در توسعه و نقش فائو

توسعه، هیچ‌گاه جریانی بی‌طرف نبوده و همواره در ابعاد مختلف از زنان غفلت کرده و به آنها آسیب رسانده است. سازمان ملل متحد (UN)، دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی را به عنوان دهه‌های توسعه اعلام کرد، ولی آمارهای غم‌انگیزی درخصوص زنان ارائه شده که برخی از آنها عبارت‌اند از (لیس توریس و ملر وزاریو، ۱۳۷۵):

- ۶۷ درصد ساعات کار جهان به زنان تعلق دارد.
- ۱۰ درصد درآمد جهان را زنان به دست می‌آورند.
- $\frac{۲}{۳}$ بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند.
- $\frac{۱}{۳}$ نیروی کار رسمی جهان را زنان تشکیل می‌دهند. زنان به فعالیت‌هایی اشتغال دارند که پایین‌ترین مزد به آنها پرداخت می‌شود و بیش از مردان در مواجهه با بیکاری آسیب‌پذیر هستند.
- زنان نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند. اما کمتر مالک زمین هستند و

به سختی وام دریافت می‌کنند.

برنامه کار فائو (FAO) به منظور گنجاندن زنان در فرآیند توسعه، تضمین‌کننده اجرای خط‌مشی و برنامه‌هایی است که در جهت ارتقای سطح زندگی زنان روستایی ارائه می‌شود. فائو (FAO) برای مشارکت زنان در فرآیند توسعه، یک رهیافت دو جانبه اتخاذ کرده که برنامه‌های آن، محورهای مدنی، اجتماعی، اقتصادی و تصمیم‌گیری را دربرمی‌گیرد. هر یک از این محورها دارای راهبرد مختص به خود به منظور ارتقای سطح منزلت و موقعیت زنان روستایی در تمامی سطوح اجتماعی (خانواده)، جامعه و سطوح ملی بین‌المللی است.

جایگاه مدنی

قوانین مربوط به اصلاحات اراضی، حق زمین و دسترسی به اعتبارات و آموزش می‌تواند در تعیین کارایی نقش زنان در توسعه روستایی تأثیر بسزایی داشته باشد. دو عامل عمده و مرتبط به هم وجود دارد که بیشترین فشار را در این زمینه وارد می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از: محرومیت زنان از حق دسترسی به زمین و افزایش زنان سرپرست خانواده. راهبردی که فائو (FAO) برای بهبود موقعیت مدنی زنان اتخاذ کرده؛ براساس اصول معاهده سازمان ملل در رابطه با رفع تبعیض از زنان می‌باشد. به بیان دیگر، راهبردهای عمده‌ای که خانواده برگزیده، اصلاحات قانونی علمی و آموزش و اطلاعات عمومی می‌باشد (ثابت‌قدم، ۱۳۷۳).

جایگاه اقتصادی و سیاست های تعدیل ساختاری

بسیاری از کشورهای در حال توسعه در صدد بهبود اوضاع اقتصاد ملی خود از طریق برنامه های تعدیل ساختاری (SAPs) می باشند. که مستلزم ایجاد تغییر در سیاست مالی، پولی، ارزی، تجاری و صنعتی است. در بسیاری از موارد، سیاست های تعدیل ساختاری، مشوق کشاورزان برای روی آوردن به افزایش تولید محصولات صادراتی مانند قهوه و پنبه بوده است. با این تغییر سیاست ها ممکن است مالکیت اراضی متعلق به زنان در اختیار مردان قرار بگیرد. از سوی دیگر، افزایش تولید محصولات نقدی می تواند به مفهوم کاهش وقت و انرژی زنان برای کشت و تهیه مواد غذایی مورد نیاز خانواده باشد. جنبه مثبت آن، اقدامات به عمل آمده برای افزایش تولیدات کشاورزی، تجربه افزایش فرصت های اشتغال و اخذ اعتبار می باشد.

جایگاه اجتماعی

هدف از راهبرد و برنامه عمل فائو (FAO)، ارائه خدمات اجتماعی و امکانات آموزشی به مناطق روستایی و حذف موانع مشارکت کامل زنان در توسعه کشاورزی است. بر همین اساس، فائو راهبردهای عمده جمعیت (بررسی رابطه عوامل جمعیتی با نقش زنان در توسعه روستایی کشاورزان)، تغذیه (مشاوره با دولت ها و کمک به آنها در تعیین سیاست های غذایی) و آموزش (کمک به دولت ها در بازرگری و اصلاح نواقص نظام های آموزشی و گنجاندن سوادآموزی تابعی) را در این راستا برگزیده است.

جایگاه تصمیم گیری و حق انتخاب زنان

زنان در اغلب فرهنگ ها، هیچ گونه نقشی در امور رهبری و تصمیم گیری ندارند. یکی از راه های ارتقای سطح دانش زنان در فرآیند تصمیم گیری، تشکیل گروه است. تشکیل سازمان های توسعه اجتماعی در سطح محلی و تأسیس گروه ها و انجمن های کمک متقابل یا تعاونی می تواند بسیار اثربخش و حائز اهمیت باشد. راهبردهای عمده ای که فائو (FAO) در زمینه جایگاه تصمیم گیری اتخاذ نموده عبارت اند از: مشارکت در تشکیلات مردمی و تصدی برنامه ها و پست های فائو (سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی، ۱۹۹۰).

در جدول (۱)، برخی از مهم ترین فعالیت ها و مأموریت های فائو و سازمان ملل متحد در رابطه با مسائل زنان در توسعه بیان شده است:

جدول ۱ - مهم ترین فعالیت های فائو و سازمان ملل در ارتباط با زنان جریانات مربوط به سازمان ملل

x	جریانات مربوط به فائو
x	فعالیت های فائو ۱۹۴۵ -
	تأسیس سازمان فائو ۱۹۴۸ -
	اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۶۶ -
x	معاهده جهانی حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۷ -
x	اعلامیه سازمان ملل در زمینه رشد و توسعه اجتماعی ۱۹۷۵ -
x	کنفرانس جهانی و سال جهانی زن در مکزیک
	فصلنامه شماره ۱۰/۷۵ کنفرانس فائو در خصوص "زنان در توسعه روستایی" ۱۹۷۶
x	اعلام آغاز "دهه زنان" از سوی سازمان ملل (۱۹۷۶-۱۹۸۵)
	کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی و توسعه روستایی
x	معاهده سازمان ملل در خصوص رفع هرگونه تبعیض از زنان ۱۹۸۳ -
x	تبدیل نام "برنامه اجتماعی و ترویج اقتصاد خانه داری به زنان در تولیدات کشاورزی و خدمات توسعه روستایی" ۱۹۸۴ -
x	اجلاسیه های ملی فائو در زمینه "نقش زنان کشاورزی و تأسیس مواد غذایی" برگزیده شده در مصر، سودان و تونس ۱۹۸۵ -
	تصویب اعلامیه های کنفرانس راهبر های آینده نگری برای پیشرفت زنان
	تصویب قطعنامه ۱۲/۸۵ کنفرانس فائو در رابطه با مسائل زنان روستایی بویژه در نیازهای آموزشی ۱۹۸۶ -
x	شروع پروژه های کدبندی شده در رابطه با نقش زنان در مسائل توسعه ۱۹۸۷ -
x	تدوین نظام طرح میان مدت مسائل سازمان ملل برای زنان در توسعه
x	ارائه سند سیاسی زنان در توسعه کشاورزی و روستایی دستورالعمل های برنامه ای فائو به کنفرانس فائو ۱۹۸۸ -
	قطعنامه ۷/۹۴۰ کنفرانس فائو در رابطه با تصویب برنامه کار گنجانیدن زنان در فرآیند توسعه ۱۹۸۹ -
	تهیه لایحه "زنان، نظام های غذایی و کشاورزی" از سوی فائو

نقش زنان در توسعه روستایی و کشاورزی در جهان

اگر سیاست‌های جهانی در قانونگذاری توسعه روستایی به زنان، توجه بیشتری معطوف داشته؛ ولیکن هنوز جایگاه لازم را در تئوری‌های توسعه روستایی و کشاورزی کسب نکرده به طوری که برنامه‌های توسعه یکپارچه روستایی، جنبه‌های اجتماعی را متناسب با ابعاد اقتصادی در نظر می‌گیرد و بر این نکته تأکید دارد که جوانب اجتماعی، ابزار مستقیم و نزدیکی برای دستیابی زنان به سطح رفاه بیشتر می‌باشد. در عین حال با توجه به اینکه فعالیت‌های عمده مناطق روستایی را کشاورزی تشکیل می‌دهد و بخش عظیمی از زنان روستایی در فعالیت‌های جنبی آن فعال می‌باشند؛ لذا در چارچوب مفهوم توسعه روستایی و کشاورزی، آنچه باید مورد نظر قرار بگیرد، تأکید بر ارتقای کیفیت زنان به عنوان یک منبع عظیم انسانی، نابرابری‌ها و بهبود وضعیت کار زنان در اقتصاد است (فنی، ۱۳۷۶).

در سراسر دنیا، وظیفه زنان روستایی تهیه غذا، کمک به فعالیت‌های کشت، داشت و برداشت، پرورش احشام، تولید و بازاریابی است. بنا به گزارش بانک جهانی، فعالیت زنان در مناطق روستایی به شکل کارهای کشاورزی است. در زمینه نقش زنان روستایی در تولید محصولات کشاورزی، پژوهش‌هایی انجام شده و پژوهشگرانی مانند: (Soches Kaur, Almas, Alston) (Shaver) عقیده دارند که زنان در فعالیت‌های کاشت (بذرپاشی)، داشت (دفع علف هرز، بیل زدن و بوجاری)، برداشت و ذخیره محصول، حمل بسته‌های سنگین غلات برداشت شده مشارکت دارند. همچنین، فعالیت‌هایی از قبیل دامداری و مراقبت از حیوانات، شیردوشی، پرورش طیور، باغبانی، برف‌روبی، تعمیر ساختمان و... را انجام می‌دهند (نواب اکبر، ۱۳۷۶).

"پاریس" به نقل از "بازرپ" بیان می‌کند که زنان با تولید غذا، نقش کلیدی را در غلبه بر گرسنگی و سوءتغذیه به عهده دارند و اختلاف معناداری میان فعالیت زنان و مردان در جهان وجود دارد. بازرپ از بحث‌هایی انتقاد می‌کند که مردان را تنها تولیدکننده غذا در خانواده به شمار می‌آورند. وی عقیده دارد که علاوه بر مردان، زنان نیز به عنوان تولیدکنندگان عمده غذا در بسیاری از نقاط جهان به فعالیت می‌پردازند. زنان در اغلب کشورهای در حال توسعه، سهم قابل توجهی در نیروی کار کشاورزی دارند. زنان در بسیاری از کشورهای جهان، ۶۰ تا ۸۰ درصد از نیروهای کار کشاورزی را به صورت آشکار و پنهان تشکیل می‌دهند. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که بخش کشاورزی، کشورهای جهان سوم پایگاه اصلی اشتغال رسمی زنان می‌باشد. همچنین، مطالعه‌ای توسط "هولکومب" در سودان شرقی انجام گرفته که نوع فعالیت‌های زنان و مردان با توجه به نوع محصول کشت شده تفکیک گردیده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زنان در مراحل مختلف فعالیت‌های کشاورزی از جمله پاکسازی زمین، بسترسازی کاشت بذر، حصاربندی باغ، کاشت و نگهداری و محافظت از محصولات، کوددهی، وجین، آبیاری، برداشت محصول، انبارداری، درجه‌بندی، خرمکوبی، فراوری، ذخیره، بازاریابی و انتخاب بذر مشارکت دارند. اما سهم زنان در انجام هر کدام از این فعالیت‌ها به نوع محصول بستگی دارد. به عنوان مثال، مسئولیت

زنان در مرحله کاشت ارزن و محصولات باغی در درجه اولیه بوده؛ اما در کاشت سورگوم و کاشت محصولات نقدی، مسئولیت ثانویه دارند. فعالیتهای حمل محصولات از قبیل ارزن، سورگوم، محصولات باغی و محصولات نقدی به وسیله زنان انجام می‌گیرد و به عنوان مسئولیت اولیه آنان به شمار می‌آید.

مطالعه‌ای توسط آتسن و وودنل "در منطقه روکو از کشور تانزانیا در مورد تقسیم نیروی کار فعالیت‌های مختلف انجام گرفته که یافته‌ها بیانگر آن است که زنان، کلیه فعالیتهای پخت غذا، آبرسانی، تدارک آتش و آرد ذرت جهت نان، نگهداری از بچه‌ها و شستن لباس‌ها را انجام می‌دهند اما در نگهداری از حیوانات مثل تغلیف و ذبح دام‌ها، هیچ فعالیتی ندارند. این در حالی است که فعالیت‌های کشاورزی مثل بسترسازی زمین، بذرکاری، کوددهی، و جین علف‌های هرز، برداشت محصول، استفاده از آفت کش‌ها از مهمترین فعالیتهای زنان می‌باشد ولی در فعالیت‌های درآمدزا مثل تهیه ذغال و فروش آن، هیچ مشارکتی ندارند و ماهیگیری و شکار را گاه و بیگاه انجام می‌دهند (جمشیدی، ۱۳۸۲).

جامعه‌شناختی نقش زن در کشاورزی ایران

جامعه‌شناسان کشاورزی به این نتیجه رسیده‌اند که اگر نقش زنان در بخش کشاورزی از مردان بیشتر نباشد، کمتر از آنها نیست. آنها بر این باورند که در رابطه با نقش زنان در بخش کشاورزی، چهار مسأله اساسی باید مورد پژوهش قرار بگیرد. که عبارت‌اند از (لهسایی زاده، ۱۳۷۴):

- ۱- ماهیت و وسعت مشارکت زنان در فعالیتهای خانه، مزرعه و خارج از آن.
- ۲- بررسی فرآیند نقش زنان در خانه، مزرعه و خارج از آن.
- ۳- بررسی رابطه همبستگی فعالیتهای زنان در مزرعه و خارج از آن با میزان مشارکت مردان در این امور.
- ۴- بررسی استفاده نظام سرمایه‌داری از نیروی کار زنان به عنوان یک نیروی ارزان قیمت و استثمار مضاعف آن نسبت به مردان در بخش کشاورزی.

نقش زنان در توسعه کشاورزی و روستایی ایران

زنان روستایی، نیمی از جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند و نقش عمده‌ای در فعالیت‌های تولیدی و امور بعد از تولید دارند. با توجه به سرشماری سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران از کل جمعیت ۲۳۶۳۶۵۹۱ نفر مناطق روستایی، ۱۱۴۹۱۶۹۳ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دهند (فنی، ۱۳۷۶). تعداد جمعیت زنان روستایی کشور، ۱۱۴۹۱۶۹۳ نفر در مقابل ۱۲۱۴۴۸۹۸ نفر مرد روستایی است. نسبت جنسی در نقاط روستایی ۱۰۴ است که کمتر از نسبت جنسی در شهرها (۱۰۵) است. بالاترین درصد جمعیت زنان در گروه سنی ۵-۹ (۱۶/۸ درصد) و کمترین آن در گروه سنی ۶۰-۶۴ (۲/۴ درصد) قرار دارد. با توجه به تعداد زنان در گروه‌های سنی زیر ۲۰ سال و بالای ۵۰ سال، به نظر می‌رسد که زنان روستایی در ایران با آمار ۲۳ درصد از جمعیت کل کشور و ۴۹ درصد کل جمعیت زنان روستایی،

جمعیت جوانی به شمار می‌آیند (لهسایی زاده، ۱۳۷۴).

زنان روستایی از جمله گروه‌های موجود در جامعه روستایی هستند که بنا به دلایل اجتماعی و فرهنگی، کمتر مورد توجه برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران مسائل توسعه روستایی قرار گرفته‌اند. این مسأله در کشورهای در حال توسعه، بیشتر قابل لمس است و کشور ایران از این نظر، مستثنی نیست. در برخی از نقاط ایران، تقسیم کار کشاورزی براساس تنوع محصول صورت می‌گیرد. اما در برخی از نقاط دیگر، زنان و مردان نقش مکملی بر یکدیگر دارند. مانند مناطق شمالی ایران که در مراحل مختلف تولید برنج، زن و مرد در کنار هم فعالیت می‌کنند. آمارهای غیررسمی حاکی از آن است که زنان ایران در ۶۰ درصد زراعت برنج، ۹۰ درصد تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد امور کاشت و داشت باغ‌ها و ۹۰ درصد پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند. بیشتر زنان روستایی در زمینه صنایع دستی فعال هستند. محصولات تولیدی آنان، جنبه صادراتی داشته و تضمین تحویل ارز برای کشور است. زن روستایی ایران، همانند سایر کشورها به شکل‌های مختلف در صحنه کشاورزی فعال است. براساس تقسیم کل کار انجام شده در کشور ایران، امور منزل به عهده زنان و فعالیت بیرون از خانه به عهده مردان است. زنان روستایی علاوه بر انجام فعالیت‌های خانه‌داری در مزرعه نیز به کار می‌پردازند. با توجه به سهم عمده زنان در نیروی کار کشاورزی، درصد بهبود اقتصاد روستایی و حمایت از تولید فرآورده‌های غذایی، لزوم شناخت نقش این قشر در کشاورزی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. متأسفانه زنان در انجام فعالیتهای بخش کشاورزی، نقش سنگین‌تری نسبت به مردان دارند. ولی از موقعیت پایین‌تری برخوردار بوده و ارزش واقعی نیروی کار آنها به عنوان نیروی کار کشاورزی به درستی مشخص نیست (نواب اکبر، ۱۳۷۶).

زنان روستایی در سه نظام بازتولیدی و زیست‌شناختی، نیروی کار و اجتماعی به طور اساسی و تعیین‌کننده مشارکت دارند. زنان روستایی با نگهداری از فرزندان و تهیه غذا، تمیزی منزل، سرپرستی از بیماران، افراد مسن و غیره به بازتولید نیروی کار می‌پردازند. زنان با مشارکت در تولید در بازتولید اجتماعی نیز سهم دارند. جریان بازتولید اجتماعی شامل تعدادی از وظایف است که با ساختار خانه‌گه خورده است. براساس آمار موجود در مرکز آمار ایران (۱۳۷۱)، زنان روستایی در بخش کشاورزی، ۶/۷ درصد از کل فعالیتهای کشاورزی کشور و ۷۷ درصد از نیروی کار کشاورزی مناطق روستایی را برعهده دارند. در مجموع، ۵۴ درصد زنان روستایی در بخش کشاورزی، ۳۴/۵ درصد در بخش صنعت و ۹ درصد در بخش خدمات فعالیت دارند (لهسایی زاده، ۱۳۷۴).

برخی آمارهای غیررسمی در خصوص میزان مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی حاکی از آن است که به میزان ۶۰ درصد در زراعت برنج، ۹۰ درصد در تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد در زراعت پنبه و دانه‌های روغنی و ۳۰ درصد در امور کاشت باغ‌ها فعالیت دارند. زنان در هر سه مرحله کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی مشارکت دارند. زنان در مرحله کاشت، در بذرکاری و در مرحله داشت در آبیاری پا به پای مردان کار می‌کنند و در وجین و هرس از نیروهای اصلی به شمار می‌آیند و در مرحله برداشت، تقریباً نقش بسیار

تعیین کننده ای دارند.

مطالعه دیگری که در سال ۱۳۷۲ در ایران در زمینه سهم زنان و مردان در انجام فعالیت های کشاورزی با توجه به نوع محصول انجام گرفته نشان می دهد که زنان در محصولاتی مانند سیب زمینی، چغندر قند و محصولات باغی، هیچ گونه مشارکتی در پاکسازی زمین، آماده سازی زمین، تبدیل و بازاریابی ندارند و این کارها عمدتاً به وسیله مردان انجام می گیرد؛ اما سهم آنها در برداشت و وجین محصولات بسیار تعیین کننده می باشد. همچنین، یافته های این مطالعه نشان می دهد که زنان در کوددهی سیب زمینی، آبیاری چغندر قند و انتقال محصول چغندر قند، سهم کمی برعهده دارند؛ اما در برداشت محصولات باغی و وجین علف های هرز، سهم آنها بیشتر از مردان می باشد.

نقش زنان در فعالیت های دامپروری ایران

یکی دیگر از نقش های مهم زنان روستایی برای رسیدن به توسعه، پرورش دام می باشد. زنان در ایران، ۹۰ درصد از فعالیت های پرورش کرم ابریشم را انجام می دهند و سهم متوسط آنان در انجام مراحل مختلف فعالیت های دامپروری ایران به این صورت می باشد که در چرای دام، ۲۳ درصد از کارها را انجام می دهند، در تغلیف دام، ۴۱ درصد و در مراقبت از دام، ۸۶ درصد از کارها را برعهده دارند. با این وجود باید گفت که میزان مشارکت آنها در انجام فعالیت های دامپروری تا حد زیادی، تابع شرایط اقلیمی و نوع نگرش فرهنگی آنها بوده و در نقاط مختلف کشور متفاوت است به طوری که یافته های به دست آمده از مطالعه در ایران در سال ۱۳۷۲ نشان می دهد که زنان در مرحله چرای دام در مناطق مختلف همدان و لرستان، هیچ گونه مشارکتی ندارند؛ اما در اصفهان، استان مرکزی و چهارمحال و بختیاری، سهم آنها بسیار بالا می باشد. سهم زنان در مرحله تغلیف دام در تمامی حوزه ها به جز اصفهان، مرکزی و چهارمحال و بختیاری (که زنان سهم بالایی دارند) تقریباً یکسان می باشد. سهم زنان در مراقبت از دام در حوزه های کرمانشاه، کردستان، ایلام، اصفهان، مرکزی و چهارمحال و بختیاری بسیار بالا است. در مرحله شیردوشی با این که زنان، اکثر فعالیت های شیردوشی را در مناطق مختلف ایران انجام می دهند، اما سهم آنها در حوزه های گیلان و مازندران در حدود ۷۰ درصد و در حوزه های لرستان و همدان در حدود ۱۰۰ درصد می باشد.

نقش زنان در تولید صنایع روستایی ایران

سهم زنان روستایی در بخش صنایع روستایی، کمتر از بخش کشاورزی نیست. از قدیم الایام، زنان روستایی ایران در تولید صنایع روستایی، سهم عمده ای داشته و صنعت خود را با هنر توأم نموده اند. بر همین اساس توانسته اند در طول تاریخ ایران، شاهرکارهای بزرگی خلق نمایند. زنان صنعتگر روستایی از نظر اقتصادی، کمک زیادی به معاش خانواده می کنند؛ زیرا در اکثر موارد، درآمد همسر، پاسخگوی تأمین هزینه های زندگی نمی باشد. لذا در بعضی

مواقع، درآمد حاصل از صنایع روستایی از درآمد شوهر آنها بیشتر است. با توجه به عدم توانایی بخش کشاورزی در جذب نیروی کار مازاد زنان، مشارکت زنان در صنایع روستایی از کارگری شدن خانواده‌های کشاورز جلوگیری می‌کند.

دختران روستایی از سنین بسیار پایین در صنایع روستایی، بویژه قالی‌بافی شرکت می‌کنند. زنان روستایی در زمینه صنایع، کاملاً مستقل عمل می‌کنند؛ چرا که به دلیل شاخصه این مشاغل، زنان مجبورند به طور مستقیم با بازار ارتباط داشته باشند. شغل زنان روستایی، گستره وسیعی از صنایع روستایی از قبیل قالی‌بافی، گلیم‌بافی، حاجیم‌بافی، صنایع دامی و صنایع غذایی را دربرمی‌گیرد. در میان شاخه‌های متعدد مشاغل، قالیبافی از کمیت و کیفیت بسیار بالایی برخوردار است. بار اصلی تولید قالی‌بافی در ایران بر دوش زنان است؛ زیرا آنها در مراحل مختلف تهیه مقدمات قالی‌بافی مشارکت دارند به طوری که براساس یک گزارش، ۸۰ درصد مراحل اولیه و تهیه مقدمات و ۱۰۰ درصد بافت قالی توسط زنان صورت می‌گیرد (جمشیدی، ۱۳۸۲).

موانع مؤثر در ایفای نقش زنان در توسعه کشاورزی

با وجود تلاش جهانی برای گنجاندن زنان در جریان توسعه کشاورزی، هنوز در بسیاری از کشورهای جهان، ایفای نقش هر چه بیشتر زنان روستایی در فرآیند توسعه کشاورزی با موانعی مواجه است. این موانع در مورد زنان سرپرست خانوار، بسیار محدودکننده است. عدم دسترسی زنان روستایی به عوامل تولید شامل زمین، اعتبار و خدمات توسعه‌ای و ترویجی مربوط به کشاورزی از مهم‌ترین مسائل یا موانع ایفای نقش زنان در توسعه کشاورزی به شمار می‌آید. از دیگر مشکلات زنان روستایی، عدم دسترسی آنان به خدمات مؤسسات مالی بویژه اعتبار است. تقریباً در بیشتر کشورهای جهان، اعتبار بر اساس میزان زمین کشاورزان پرداخت می‌شود. بنابراین، زنان به دلیل عدم مالکیت زمین و یا کوچکی اراضی از دریافت اعتبار مؤسسات رسمی محروم می‌شوند. از دیگر محدودیت‌ها و مشکلاتی که زنان روستایی با آن مواجه‌اند، عدم برخورداری از امکانات ترویجی، آموزش‌ها و تکنولوژی جدید است که مهمترین دلیل آن، کوچکی اندازه مزرعه و مقیاس تولید بهره‌برداران زن است (میلانی، ۱۳۷۴).

◀ محدودیت‌ها و امکانات زنان روستایی و راهبردهای ترویج

محدودیت‌هایی که بر توانایی زنان روستایی در ارتقای سطح عملکرد، بازدهی و کارایی بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارند به قرار زیر است:

- ۱- وضعیت فرهنگی و حقوقی زنان: این عامل بر میزان دسترسی زنان به منابع و نهادهای تولید مثل اعتبارات و سودهای حاصل از آنها تأثیر دارد.
- ۲- قوانین ارث و میراث و حق مالکیت: این مسائل در دسترسی زنان به زمین و دیگر منابع طبیعی و حق بهره‌برداری از آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.
- ۳- رابطه بین عوامل اقلیمی، اقتصادی و وظایف زنان: عوامل گوناگون جغرافیایی

همانند فصول بارندگی و دلایل اقتصادی مانند فقدان بازار فروش محصولات و تأمین غذای خانواده که از وظایف اصلی زنان روستایی به شمار می‌آید به تعادل بین اهداف اساسی خانواده و تولید برای بازار منجر می‌شود.

۴ - نحوه مدیریت، طراحی و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خدمات کشاورزی

◀ ضرورت شمول زنان روستایی در نظام آموزشی ترویج

نظام آموزشی ترویج از گذشته‌های دور تا کنون به دلایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توجه کمتری به زنان روستایی داشته است. تاکنون فعالیت‌های ترویج به وسیله مروجان مرد برای کشاورزان مرد اجرا شده است. هنوز استعداد زنان در تولید کشاورزی جدی گرفته نشده است. در اکثر جوامع، دلیل رفتار نابرابر نسبت به زنان به نقش کم‌اهمیت و سطح پایین آنان در اجتماع برمی‌گردد. گلدج معتقد است که مشکل زنان به دلیل عوامل زیر است: ۱- کمبود خدمات ترویجی به آنان ۲- کم توجهی به سایر نیازهای آنان به عنوان کشاورز، تولیدکنندگان و تبدیل‌کنندگان محصولات کشاورزی.

عدم توجه طراحان برنامه‌های توسعه به نقش فعالیت زنان روستایی در اقتصاد کشور، آسیب‌های زیادی به منافع ملی کشور وارد می‌سازد. لذا نظام آموزشی ترویج می‌باید یک شناخت کلی نسبت به جایگاه زنان در اقتصاد جامعه روستایی و نیازهای آنان داشته باشند. در این راستا مهمترین دلایل لزوم توجه به زنان روستایی در نظام آموزشی ترویج عبارت‌اند از: (محبوبی، ۱۳۷۴)

- زنان روستایی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی
- زنان روستایی پرورش دهندگان مولدان آینده
- زنان روستایی مؤثر در تصمیم‌گیری خانواده
- جایگاه حقوقی زنان روستایی
- زنان روستایی، مدیران داخل خانواده
- زنان روستایی اعضای مؤثر در روند توسعه روستایی

◀ پیشنهاداتی در خصوص افزایش اثربخشی نظام‌های ترویجی از بعد توجه به زنان

روستایی

- تقویت استعدادها و توانایی‌های موجود

تصور اشتباه برخی افراد این است که زنان روستایی کشورهای در حال توسعه، فاقد مهارت و فنون لازم به عنوان سرمایه اصلی توسعه می‌باشند. در این راستا، آشنایی و شناخت عادلانه تغییر تشکلهای و نظامهای فنی و علمی موجود در روستا، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که در این صورت به جای این تفکر غلط که هیچ نظام و تشکیلات مهم و قابل توجهی در سطح روستاها وجود ندارد می‌توانند درصد بهبود و اصلاح نظام‌ها و شیوه‌های موجود برآیند.

مثلاً به جای تشکیل گروه‌های جدید برای زنان روستایی می‌توان گروه‌های غیررسمی تبادل کار و پس‌انداز روستایی را از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در زمینه رهبری و اصول مردم‌سالاری تقویت کرد.

• تقویت نهاد

تاکنون، ابعاد مختلفی از روند تقویت نهاد از جمله تلفیق و یکپارچه‌سازی پروژه و ایجاد حساسیت نسبت به موضوع جنسیت در مقامات و دست‌اندرکاران مورد بحث قرار گرفته است. لازم است که این قبیل تلاش‌ها و اقدامات با جدیت بیشتری دنبال شود. بانک جهانی، اصول سازمانی خلاصه شده زیر را به عنوان دستورالعملی کلی برای تقویت و توسعه نهادی ارائه کرده است:

۱- تشخیص و شناخت دقیق شرایط

۲- انعطاف‌پذیری پروژه

۳- مشارکت کشاورزان

۴- اجرای برنامه‌های خاص زنان

• همکاری بین کارگزاری‌ها

اخیراً، تعداد زیادی از کارگزاری‌ها به درگیر ساختن زنان در جریان فعالیت‌های توسعه ملی روی آورده‌اند. اما متأسفانه به نظر می‌رسد که کارگزاری‌ها و نهادهای مختلف همکاری بسیار ناچیزی با هم دارند. علاوه بر این مشاهده می‌شود که بین کارگزاری‌ها و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، هیچ هماهنگی و یا همکاری وجود ندارد.

• برنامه‌های کارآموزی

به منظور بهسازی و بازنگری برنامه‌های کارآموزی ویژه زنان روستایی، پیشنهاداتی ارائه شده که عبارت‌اند از:

۱- انطباق برنامه‌ها با نیاز و مهارت‌های زنان.

۲- ایجاد فرصت کافی برای توانمندسازی زنان در کسب مهارت‌های جدید و برنامه‌ریزی زمانی متناسب با فشار کاری آنها.

۳- اختصاص برنامه‌های آموزشی برای زنان در زمینه‌های کشاورزی و دیگر فعالیت‌های تولیدی در کنار آموزش‌های مربوط به بهداشت، رفاه خانه و خانواده.

۴- تأکید بر فعالیت‌های بالفعل و بالقوه درآمدزا.

۵- اطمینان از حضور و مشارکت کامل زنان فقیر و کم‌سواد جامعه در عرصه فعالیت‌های ذریبط.

۶- استفاده از مربیان شایسته و عملگرا در راستای نیازها و علایق زنان روستایی.

۷- ایجاد زمینه برای کسب تجارب عملی در به کارگیری نوآوری‌ها.

۸- هدایت منابع آموزشی به سوی آموزش در محیط روستا به جای محیط‌های آموزشی

ثابت و شبانه‌روزی.

• حفظ منابع

زنان روستایی نمی‌توانند از فرصت و یا منافعی که در اختیار آنها گذاشته می‌شود، به‌طور مستقل استفاده کنند. به عقیده صاحب‌نظران، بسیاری از منافعی که از طریق برنامه‌های توسعه به زنان تعلق می‌گیرد به سادگی از دست می‌رود. برای تحقق اصلاحات پایدار و بادوام، لازم نیست که منافع حاصله به سمت زنان روستایی سوق داده شود؛ بلکه باید سازوکاری به کار گرفت تا این منافع برای بهره‌برداران مورد نظر حفظ شود (جیگینز، ۱۳۸۱).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اگرچه سیاست‌های جهانی در قانونگذاری توسعه روستایی به زنان توجه بیشتری معطوف داشته؛ ولیکن هنوز جایگاه لازم را در تئوری‌های توسعه روستایی و کشاورزی کسب نکرده به طوری که برنامه‌های توسعه یکپارچه روستایی، جنبه‌های اجتماعی را همپای ابعاد اقتصادی در نظر قرار می‌دهد و بر این نکته تأکید می‌کند که جوانب اجتماعی، ابزار مستقیم و مناسبی برای دستیابی زنان به سطح رفاه بیشتر می‌باشد. در عین حال با توجه به اینکه فعالیت‌های عمده مناطق روستایی را کشاورزی تشکیل می‌دهد و بخش عظیمی از زنان روستایی در فعالیت‌های جنبی آن درگیر می‌باشند؛ لذا در چارچوب مفهوم توسعه روستایی و کشاورزی، آنچه بیشتر باید مورد نظر قرار بگیرد، تأکید بر ارتقای کیفیت این منبع عظیم انسانی، نابرابری و بهبود وضعیت کار زنان در اقتصاد است (فنی، ۱۳۷۶).

در سراسر دنیا، وظیفه زنان روستایی تهیه غذا، کمک در کارهای کشت، داشت، برداشت، پرورش احشام، تولید و بازاریابی است. بنا به گزارش بانک جهانی، کار زنان در مناطق روستایی معمولاً به شکل کارهای کشاورزی است. در زمینه نقش زنان روستایی در تولید محصولات کشاورزی، پژوهش‌هایی انجام شده و پژوهشگرانی مانند Kaur, Aimas, Alston, Shaver, Soches بر این عقیده‌اند که زنان در فعالیتهای کاشت (بذرپاشی)، داشت (دفع علف هرز، بیل زدن و بوجاری)، برداشت و ذخیره محصول، حمل بسته‌های سنگین غلات برداشت شده مشارکت دارند. همچنین، فعالیتهایی از قبیل دامداری و مراقبت از حیوانات، شیردوشی، پرورش طیور، باغبانی، برف‌روبی، تعمیر ساختمان و ... را انجام می‌دهند (نواب اکبر، ۱۳۷۶). زنان با تولید غذا در غلبه بر گرسنگی و سوءتغذیه دارای نقش کلیدی هستند و اختلاف معناداری میان کار مردان و زنان در جهان وجود دارد. تولیدکنندگان اصلی غذا، مردان نیستند؛ بلکه در اکثر کشورهای در حال توسعه، سهم قابل توجهی از نیروی کار کشاورزی به زنان اختصاص دارد. در بسیاری از کشورهای جهان، ۶۰ تا ۸۰ درصد از نیروهای کار کشاورزی به صورت آشکار و پنهان به زنان مربوط می‌شود. نقش زنان در تولید غذا از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از محصولی به محصول دیگر تفاوت دارد.

به طور کلی با توجه به بررسی نقش‌های چندگانه زنان در کشاورزی، دامپروری، خانه‌داری و صنایع روستایی در ایران و سایر نقاط جهان می‌توان گفت زنان با انجام فعالیت در درون و

بیرون از منزل نقش مهمی در رسیدن به توسعه روستایی بر عهده دارند و عدم توجه به نقش زیاد آنها در برنامه‌های توسعه به شکست و ناکارآمدی برنامه‌های توسعه منجر می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که سیاستگذاران و برنامه‌ریزان توسعه در طراحی برنامه‌های توسعه به سهم بالای زنان در برنامه‌های توسعه توجه داشته باشند و لازم است برنامه‌هایی طراحی کنند که متناسب با نیازهای زنان و حساس به مسأله جنسیت باشد و همان‌طوری که می‌تواند وضعیت زندگی مردان را بهبود ببخشد بتواند در بهبود وضعیت زندگی زنان (با توجه به سهم بالای آنان در توسعه) نیز مؤثر باشد. همچنین، لازم است که پژوهش‌های گسترده‌ای در نقاط مختلف ایران در مورد نوع کار و اهمیت مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف صورت پذیرد (جمشیدی، ۱۳۸۱).

به طور خلاصه برای کاهش تبعیضات علیه زنان روستایی، پژوهش در عرصه‌های زیر می‌تواند مفید و مشکل‌گشا باشد:

- ۱- بررسی و پژوهش در جهت شناخت نقش و جایگاه زنان روستایی در فرآیند توسعه.
- ۲- بررسی، مطالعه و سنجش نیازهای آموزشی زنان روستایی پیرامون فعالیت‌های تولیدی و غیرتولیدی.
- ۳- شناخت پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل زنان روستایی در زمینه فعالیت‌های تولیدی و غیرتولیدی.
- ۴- بررسی و مطالعه عوامل مؤثر در افزایش کارآیی و ثمربخشی زنان روستایی در انجام فعالیت‌های کشاورزی و خانه‌داری.
- ۵- بررسی و مطالعه در خصوص شناسایی، تعیین و معرفی شیوه‌های اجرایی و راهبردهای علمی به منظور افزایش مشارکت زنان روستایی.
- ۶- بررسی و مطالعه مطالبات، تنگناها، مشکلات و موانع موجود به منظور بهره‌گیری زنان روستایی از خدمات آموزشی و ترویجی در هر یک از نقاط روستایی کشور.
- ۷- آموزش و آگاه‌سازی کارشناسان و مروجان زن در خصوص تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر زنان روستایی.

منابع

- ۱- آزادی، ح و کرمی، ع (۱۳۷۶). "زنان روستایی، توسعه پایدار و تکنولوژی نوین؛ فراتحلیل". مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی. تهران: فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه
- ۲- آکوچکیان، ا (۱۳۷۴). "به سوی یک دیدگاه روش شناختی و نظریه شناختی تحقیق و توسعه زنان". فصلنامه فرزانه، دوره دوم، شماره ۷.
- ۳- ابتکار، م (۱۳۷۳). "جنسیت، تحلیل جنسیت و توسعه نیافتگی"، فصلنامه فرزانه، دوره چهارم، شماره ۹.
- ۴- امیری، س (۱۳۷۷). "زن، محور اساسی توسعه پایدار انسانی"، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
- ۵- بصیری، س (۱۳۷۷). "چارچوب های تحلیل جنسیتی و شاخص های متناسب جهت برنامه ریزی"، فصلنامه فرزانه، دوره چهارم، شماره ۹.
- ۶- بی نام (۱۳۸۱). "کشاورزان زن و اثربخشی فعالیت های ترویجی"، ترجمه: رضا موحدی، ماهنامه جهاد، سال بیست و دوم، شماره (۲۴۸-۲۴۹).
- ۷- ثابت قدم، ش. د (۱۳۷۳). "نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی"، فصلنامه فرزانه، دوره اول، شماره (۲ و ۳).
- ۸- جمشیدی، م (۱۳۸۲). "زنان و توسعه روستایی"، ماهنامه جهاد، سال بیست و سوم، شماره ۲۵۷.
- ۹- جیگینز، جنیس، سامانتا، و الاوویه، (۱۳۸۱). "بهبود شرایط کشاورزان زن در دسترسی به خدمات ترویج، در بهبود ترویج کشاورزی"، (ویراستار: غلامحسین صالح نسب)، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات و تلفیق برنامه ها.
- ۱۰- رادمرد، س (۱۳۸۱). "برنامه های فائو و زنان روستایی"، ماهنامه جهاد، سال بیست و دوم، شماره (۲۴۸-۲۴۹).
- ۱۱- سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (۱۳۷۶). "تلخیص از گزارش نهایی طرح مطالعاتی وضعیت زنان کشور"، ناشر: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- ۱۲- سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (۱۹۹۰). "زنان در توسعه کشاورزی"، ترجمه غلامحسین صالح نسب (۱۳۷۴). چاپ اول، تهران: مدیریت مطالعات و بررسی.
- ۱۳- شادی طلب، ژ (۱۳۷۴). "زنان کشاورز ایرانی در برنامه های توسعه"، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
- ۱۴- شهبازی، ا (۱۳۷۵). "توسعه و ترویج روستایی"، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۵- عارف نیا، خ (۱۳۷۴). "اقتصاد غیررسمی، واقعیت ناشناخته ای در طرح مسائل زنان"، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
- ۱۶- فنی، ز (۱۳۷۶). "ساختار مشارکت زنان در توسعه کشاورزی"، مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی، تهران: فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳.
- ۱۷- لهسایی زاده، ع (۱۳۷۴). "بررسی جامعه شناختی نقش زنان در کشاورزی ایران"، فصلنامه

- علمی - پژوهش اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
 ۱۸- لیس توریس، اماری و ملروزاریو، روزاریو (۱۳۷۵). "جنسیت و توسعه": ترجمه: جواد یوسفیان، انتشارات بانو.
- ۱۹- محبوبی، م (۱۳۷۴). "ضرورت شمول نظام آموزشی ترویج بر زنان روستایی"، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
- ۲۰- میرمعزی، م.ا (۱۳۷۳). "آموزش زنان روستایی در ایران"، فصلنامه فرزانه، دوره اول، شماره ۴.
- ۲۱- میلانی، س.ع (۱۳۷۴). "میزان دسترسی زنان روستایی به اعتبارات کشاورزی"، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم.
- ۲۲- نواب اکبر، ف (۱۳۷۶). "تقش زنان روستایی در توسعه کشاورزی در دهه گذشته"، مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی، تهران، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی